



گفت‌وگویی حاضر در بخش «سرای قرآن و اندیشه»، در نمایشگاه بین‌المللی قرآن انجام‌گردیده و متن آن توسط «مرکز توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی»، به همت آقای سید مهدی برومند تدوین شده است. رشد قرآن

گفت‌وگو با دکتر مجید معارف  
عضو هیات علمی و دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

# گفت‌وگوی قرآنی

## روش تحقیق در علوم قرآنی

○ استاد معارف، تقاضا

می‌کنم، ابتدا یک تعریف و نیز تلقی

خودتان را از علوم قرآنی برای مخاطبان بیان کنید.

● دکتر معارف: من سخنانم را با یکی دو حدیث کوتاه درباره‌ی

قرآن آغاز می‌کنم. ان شاء الله فتح بایی باشد بر گفت‌وگویی که خواهد شد.

این مسعود از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «القرآن

مأدبة الله، فتعلموا من مأدبه ما استطعتم». یعنی: قرآن کریم در حکم خوان و سفره‌ی

گسترده‌ی الهی است در میان بندگان. سعی کنید از این سفره به قدر توان و توشه‌ی

خود، بهره بگیرید. این حدیث، بحث روش تحقیق در علوم قرآنی را مطرح کرده است و

به یک معنا اشاره دارد به این که قرآن کریم و معارف آن در سطوح متفاوتی قابل تصورند.

بسته به میزان دانش، درک، اطلاعات، وقت و حوصله‌ای که ما به قرآن کریم اختصاص

می‌دهیم، ممکن است مراتب گوناگونی از بهره‌وری از قرآن کریم بر ایمان میسر شود. البته،

ما همواره تشویق شده‌ایم، تا آن‌جا که می‌توانیم، همان‌طور که پیام قرآن است، از قرآن بهره

ببریم: «فاقرؤوا ما تیسر من القرآن» [مزمل / ۲۰]. پیامبر اسلام هم در راستای این سیاست

می‌فرماید: «فتعلموا من مأدبه ما استطعتم». یعنی: تا آن‌جا که می‌توانید، از این سفره بهره‌برداری

کنید و بدانید که پایان‌پذیر هم نیست. چون قرآن، مثل دریاست و دریا مراتب و اعماقی دارد.



بی دلیل نیست که قرآن را به دریا مانند کرده اند و گفته اند: «القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق.» واقعاً اگر کسی روی دریا باشد، فقط می تواند یک سفر دریایی کند و حداکثر تفریحی داشته باشد. اگر کسی وارد دریا شود و از ساحل فاصله بگیرد، ممکن است ماهی صید کند. اما اگر کسی به اعماق دریا برود، در اعماق ممکن است به در و گوهر و مرواریدهای دریایی دست پیدا کند. بنابراین، این حدیث تاحدی ذهن ما را متوجه ذو مراتب بودن قرآن می کند.

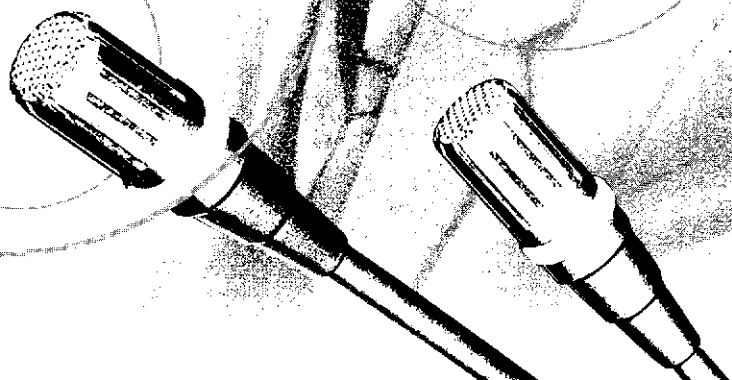
حدیث دیگری که من به عنوان ادامه ی این بحث علمی عرض می کنم، حدیثی از امام صادق (ع) است. به نظر من این حدیث به هر مسلمان تکلیف کرده است، روزانه حداقل بهره برداری را از قرآن داشته باشد. این حدیث که با سند صحیحی روایت شده، چنین است که امام صادق می فرماید: «القرآن عهد الله الی خلقه فقد یبغی للمراء المسلم، أن ینظر فی عهده کل یوم و أن یقرأ منه خمسین آیه.» یعنی: این قرآن در حکم نامه یا عهدنامه ای است از سوی خدا به بندگانش. معاهده ای است و شایسته است که هر مسلمان روزانه به این نامه یا عهدنامه بنگرد و پنجاه آیه از آن را تلاوت کند.

به نظر بنده، این حدیث تکلیفی را که برای ما تعیین می کند، ارتباط مستمر با قرآن است؛ گرچه این ارتباط روزانه کم باشد، ولی: «قلیل یدوم خیر من کثیر لایدوم.» ممکن است من روزی چهار جزء قرآن بخوانم و بعد، دو هفته هم به سراغ قرآن نروم. این موجب انس و پیوند عاطفی بین من و قرآن نخواهد شد. ما باید قرآن را در دستور کار روزانه ی خود قرار دهیم و حداقل پنجاه آیه از آن را بخوانیم.

درخصوص تعریف و یا تلقی از علوم قرآنی باید عرض کنم، مطابق آنچه که دانشمندان علوم قرآنی تذکر داده اند و واقعیت مطلب هم همین است، علوم قرآنی معمولاً به دو اعتبار قابل تصور است: یک وقت می گویند، علوم قرآنی و مراد از آن فقط علمی است که داخل قرآن است؛ یعنی همه ی علوم و اطلاعاتی که ما از قرآن اخذ و استنباط می کنیم. قرآن کریم منبع ما در همه ی علوم است و سرچشمه ی همه ی حقایق است و بیان همه ی حقایق را

دربردارد. اگر علوم قرآنی به این مفهوم باشد که به اصطلاح

علوم هستند که  
به ظاهر در قرآن ریشه ندارند  
یعنی در قرآن به صورت ظاهر  
 مطرح نشده اند،  
ولی مثالها و مصداقهای آنها  
در قرآن هست



دانشمندان علوم قرآنی، مراد از آن «علوم فی القرآن» باشد، علم تفسیر به یک معنا قدیمی ترین علم قرآنی است.

تفسیر خود شاخه‌ها و روش‌های متفاوتی دارد. مبنای تفسیر یا اثر و روایت است و یا عقل و استنباط و یا احیاناً ترکیب مناسبی از هر دو. معمولاً تفسیر به دو شیوه‌ی کلی در دستور کار مفسران قرار دارد: یکی شیوه‌ی سنتی و تربیتی که مفسر از ابتدا تا انتهای آیات را در نظر می‌گیرد. در این شیوه، آنچه که مدنظر مفسر است، در درجه‌ی اول ارتباط آیات یک سوره و یک قطعه با یکدیگر است و خدا می‌داند که دانشمندان شیعه و سنی چه مقدار تفسیر، از تاریخ نزول قرآن تاکنون نوشته‌اند. من فکر می‌کنم، هیچ کتابی به اندازه‌ی قرآن محور مطالعه‌ی دانشمندان، به ویژه مفسران نبوده است. گونه‌ای دیگر از تفسیر که در عصر ما شهرت و شاید اعتبار بیش تری دارد، تفسیر موضوعی قرآن است. در این تفسیر، مفسر با احاطه‌ای که بر قرآن دارد، تلاش می‌کند آیاتی را که در یک زمینه‌ی خاص در قرآن وجود دارند، شناسایی کند و در کنار یکدیگر قرار دهد و بنا بر اقتضا طبقه‌بندی کند. به اصطلاح، نظریه‌ی قرآنی را از مجموع این آیات استخراج می‌کند و می‌گوید که مثلاً نظر قرآن درباره‌ی انسان این است.

در عصر ما که به فرمایش شهید صدر، عصر و دوره‌ی رقابت با مکاتب فکری است، اسلام باید نظریه‌پردازی کند و یکی از راه‌های نظریه‌پردازی برای اسلام این است که آیات متحدالموضوع را از سراسر قرآن استخراج کنیم، روابط بین آن‌ها را تشخیص دهیم و نظریه‌ای ارائه کنیم. در هر حال، ایشان معتقد است که این حرکت، نسبت به حدیث خیلی زودتر اتفاق افتاد و محدثان، روایات را در کتاب‌های موضوعی مشخص و در باب‌های معین تبویب کردند، ولی نسبت به قرآن، این حرکت، ده دوازده قرن عقب افتاده است؛ گرچه از هر جا شروع کنیم، غنیمت است. به طور خلاصه، یک معنا از علوم قرآنی توجه به علوم و معارفی است که در قرآن کریم وجود دارند و از رهگذر تحقیق و تدبیر و استنباط به دست می‌آید و علم تفسیر به طور خاص متکفل تحقق این معنا از علوم قرآنی است. معنای دیگری که معمولاً از علوم قرآنی در کتاب‌های تخصصی مدنظر است و تا اندازه‌ای علوم قرآنی در عصر ما به این معنا بیش تر شایع و متداول است، توجه به یک سلسله علوم و اطلاعاتی است که می‌توانند در خدمت فهم قرآن و به منزله‌ی مقدمه‌ای برای فهم آن به شمار آیند. خود این علوم متنوع و متعدد هستند. سیوطی، پانزده علم از این علوم را نام می‌برد که بعضی از آن‌ها ریشه در خود قرآن و بعضی از آن‌ها ریشه در خارج از قرآن دارند. این‌ها علوم مقدماتی برای فهم قرآن، یا به بیان دانشمندان، «علوم القرآن» هستند. چنان‌که گفته شده است، پاره‌ای از این علوم، ریشه‌هایی در قرآن دارند و ممکن است برخی از این علوم هم ریشه در خارج از قرآن داشته باشند؛ مثل علم محکم و متشابه. خود قرآن طرح مسأله می‌کند که: «هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات، هن ام الکتاب و اخر متشابهات...» [آل عمران / ۷]. در این جا علمی به نام محکم و متشابه در قرآن مطرح می‌شود. در جایی دیگر قرآن می‌فرماید: «ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلها» [بقره / ۱۰۶] که از آن علمی به نام ناسخ و منسوخ مطرح می‌شود. این‌ها علمی هستند که در قرآن ریشه دارند.

البته (علمی نیز هستند که به ظاهر در قرآن ریشه ندارند، یعنی در قرآن به صورت ظاهر مطرح نشده‌اند، ولی مثال‌ها و مصداق‌های آن‌ها در قرآن هست)؛ مثل عام و خاص، مفهوم و منطوق، و مطلق و مقید تا سلسله‌ای از علوم ادبی که مطالعه‌ی قرآن و فهمیدن قرآن در سایه‌ی آن‌ها میسر می‌شود. این ادعا، از زمخشری است که در مقدمه‌ی «تفسیر کشاف» می‌گوید: «چه فقیه، چه متکلم و چه مفسر، امکان ندارد به گوشه‌ای از حقایق رسیده باشند، جز در سایه‌ی معنا و بیان.» این‌ها در واقع



یک سلسله علوم مقدماتی هستند که درک و شناخت قرآن در گروی دانستن آن‌هاست. این‌ها ابزارهایی برای فهم قرآن خواهند بود.

○ جناب دکتر معارف! شما چه

موضوعات نو و جدیدی را از اولویت‌های پژوهش‌های قرآنی می‌دانید؟ با یک مقایسه‌ی اجمالی بین پژوهش‌های قرآنی شیعه و سنی، محاسن و معایب هریک را توضیح دهید.

● پاسخ به سؤال و مسأله‌ی شما خیلی طولانی می‌شود؛ مخصوصاً اگر بخواهم به همه‌ی مطالب بپردازم. اجازه دهید، درباره‌ی یکی دو مطلب که سروران فرمودند، دیدگاه خودم را بگویم و بعد به سؤال شما هم می‌رسیم.

در روش تحقیق، باید موضوعی به

عنوان موضوع تحقیق برای فرد مشخص شود که

این موضوع می‌تواند به عنوان سؤال تحقیق باشد، یا

به عنوان فرضیه‌ای باشد که فرد در صدد اثبات آن برمی‌آید.

طبیعی است که هر محقق، پیش فرض‌هایی دارد که در واقع، مطالب

بدیهی و اثبات‌شده‌ای هستند و نگاه او را در ورود به بحث مشخص می‌کنند. معمولاً

پیش فرض‌ها جزو مسلمات تحقیق هستند. بعد از پیش فرض‌ها، فرضیه‌هایی برای محقق شکل می‌گیرند که به دنبال اثبات آن‌ها خواهد بود.

متناسب با فرضیه و سؤال تحقیقی که برای محقق پیش می‌آید، او باید قدرت شناخت منابع و چگونگی استفاده از آن‌ها را نیز داشته باشد. همه‌ی منابع که یک دست نیستند. بعضی، کتاب‌های مرجع هستند که محقق باید از طریق مراجعه به فهرست کتاب یا از راه‌های دیگر، در جریان اجمالی موضوع آن‌ها قرار گیرد تا فقط به آن قسمت‌هایی که نیاز دارد، مراجعه کند. کتاب‌های مرجع را از ابتدا تا انتها نمی‌خوانند، ولی انسان اطلاع اجمالی دارد که در چه کتابی، چه چیزی وجود دارد. بخشی از منابع ما، کتاب‌های تخصصی هستند که محقق باید درباره‌ی آن‌ها دانش اولیه داشته باشد و مثلاً در زمینه‌ی علوم قرآنی، در بحث محکم و متشابه، بدانند چه کتاب‌های تخصصی وجود دارند تا به آن‌ها مراجعه کند. وقتی که ما منابع را، اعم از کتاب‌های مرجع و تخصصی، شناختیم، باید به آن‌ها مراجعه کنیم و مطالب لازم را استخراج کنیم. به این کار اصطلاحاً «فیش برداری» می‌گویند. سپس فیش‌ها را باید طبقه‌بندی کرد. طبقه‌بندی هم نظام دارد. معمولاً سیر طبقه‌بندی از

محقق فعالیت خود را باید

در قالب نتیجه‌گیری‌هایی که می‌کند و

تجزیه و تحلیل‌هایی که بر دیدگاه‌های

گذشتگان اعمال داشته است،

ارائه دهد و به اصطلاح به تولید علم

بپردازد. اگر این موضوع نباشد، تنها تتبع

خوبی انجام گرفته است و فرد موفق شده،

در زمینه‌ای آرای دانشمندان را ببیند و این آرا

را به دنبال هم بیاورد؛ اما چیزی

به آن‌ها اضافه نکرده است



کلی به جزئی است.

پس از طبقه‌بندی فیش‌ها، نوبت به نگارش می‌رسد. نگارش باید توأم با طرح مسأله باشد. یعنی در برابر هر تیتري، ما طرح مسأله‌ای خواهیم داشت و بعد وارد بحث می‌شویم. در این مرحله، از موادی که در قالب فیش به دست آورده‌ایم، می‌توانیم به شکل نقل قول‌های مستقیم و غیرمستقیم استفاده کنیم. ارجح این است که بتوانیم، تا حد امکان نقل قول‌های غیرمستقیم بیاوریم تا تحقیق ما، دایرةالمعارفی از اقوال نباشد. طبعاً، به دنبال نگارش و استفاده‌ی مناسب از فیش‌های تحقیقاتی، سهمی هم به خود ما ارتباط دارد و آن تجزیه و تحلیلی است که می‌کنیم. یعنی می‌توانیم، با استفاده از این موادی که به دست آورده‌ایم، نظریه‌پردازی کنیم؛ احیاناً نظریه‌ای را نقد کنیم، نظریه‌ای را رد کنیم و نظریه‌ای را تکمیل کنیم. (محقق فعالیت خود را باید در قالب نتیجه‌گیری‌هایی که می‌کند و تجزیه و تحلیل‌هایی که بر دیدگاه‌های گذشتگان اعمال داشته است، ارائه دهد و به اصطلاح به تولید علم بپردازد. اگر این موضوع نباشد، تنها تتبع خوبی انجام گرفته است و فرد موفق شده، در زمینه‌ای آرای دانشمندان را ببیند و این آرا را به دنبال هم بیاورد؛ اما چیزی به آن‌ها اضافه نکرده است.)

اما درباره‌ی سؤال شما، به نظر من کلام دکتر نکونام در تقسیم تحقیقات به بنیادی و کاربردی، کلام بسیار متقنی است. تحقیقات بنیادی اساساً مستقل از قضایای زمان و مکان صورت می‌پذیرد و صرفاً موضوع‌هایی علمی هستند که محقق روی آن‌ها کار می‌کند. درحالی‌که تحقیقات کاربردی ارتباط مستقیم‌تری با نیازها و مسائل روز دارند. اکنون مثل چهارده قرن قبل، باز هم سند حقانیت اسلام، قرآن کریم و اعجاز آن است و اعجاز قرآن مثل خود قرآن، مسأله‌ای ابدی است. منتها، این اعجاز در هر زمانی می‌تواند جلوه‌ای تازه داشته باشد و قطعاً باید در خصوص مرزهای اعجاز قرآن کریم، تدبیرهای جدیدی صورت گیرد؛ همچنان که در عصر ما، این تدبیر تا اندازه‌ای صورت پذیرفته است.

○ آقای دکتر، با مصداق توضیح دهید که چه موضوعاتی در اولویت پژوهش قرار دارند؟

● در حال حاضر، مسأله‌ی اصالت و اعتبار قرآن؛ به ویژه اگر در نظر بگیریم، مسأله‌ی اصالت و اعتبار قرآن در عصر ما، از ناحیه‌ی بعضی از منکران قرآن و به خصوص مستشرقان، به شدت در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است. این امر، تحقیقات جدیدی را می‌طلبد. در درجه‌ی نخست، ما باید با شبهه‌ها آشنا شویم، الان تمام افکار، عقاید و نظرات محققان، روی اینترنت وجود دارند. خاورشناسان اشکالاتی را در مورد قرآن مطرح کرده‌اند و آن را یک کتاب بشری جلوه می‌دهند؛ کتابی مغشوش و حاصل روایت‌های گوناگون صحابه از رسول خدا(ص). مسأله‌ی جمع و تدوین قرآن، توجه به مصونیت قرآن از تحریف، زبان قرآن و این که: آیا قرآن زبان خاصی دارد و به اصطلاح زبان قرآن عرفی است یا فراعرفی؟ مسأله‌ی فعال بودن خواننده در مطالعه‌ی متن قرآن، و این که هر کسی حق دارد، چیزی را از آن بفهمد و این مسأله چه قدر می‌تواند به باب تفسیر به رأی از قرآن دامن بزند یا نزند، از مسائل دارای اولویت در پژوهش‌های قرآنی هستند.